

رویه قضایی ناظر بر جنایات افراد نابالغ

روح‌الله اکرمی

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱/۱۷)

شرح موضوع

برخی گزارش‌ها از شکل‌گیری رویه‌ای در نظام قضایی کشور خبر داده‌اند که حسب آن برخی از مراجع قضایی در ارتباط با پرونده‌های ارتکاب جرم علیه تمامیت جسمانی از سوی اطفال، برخوردی همسان با افراد بزرگسال از خود نشان می‌دهند. در همین راستا در روزهای اخیر، رسانه‌های خبری از پرونده‌ای در دادگستری استان لرستان گزارش داده‌اند که طی آن کودکی پنج‌ساله در اثنای بازی از طریق پاشیدن خاک موجب آسیب جدی چشم هم‌بازی‌اش می‌شود. متعاقباً خانواده‌ی مجنی‌علیه از طفل موصوف شکایت نموده و منجر به محکومیت طفل به پرداخت دیه می‌شود. پس از قطعیت حکم صادر شده، در راستای اجرای آن نیز قرار جلب طفل پنج‌ساله از سوی مرجع ذیربط صادر می‌شود. با اطلاع یافتن رییس دادگستری استان، مداخله‌ی وی سبب می‌شود تا از جلب کودک

جلوگیری شده و نظر بر فقدان بضاعت مالی خانواده‌ی طفل، زمینه‌ی پرداخت دیه از ستاد دیه پیگیری شود.^۱

حسب اظهارات منقول از مدیریت ستاد دیه شعبه‌ی استان لرستان، این گونه برخورد مسبوق به سابقه بوده و در پایان سال ۱۳۹۴ نیز دو مورد مشابه رخ داده است.^۲ امری که زنگ خطر فراهم شدن زمینه‌ی شکل‌گیری یک رویه در این زمینه را به صدا درآورده است.

در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از منابع مترقی فقهی، انتفای مسؤلیت کیفری در خصوص اطفال امری مسلم و غیرقابل تردید قلمداد می‌شود. مسأله‌ای که در نصوص شرعی متعددی بر آن تأکید شده و بر رفع مسؤلیت از اطفال تصریح گشته است. نظیر روایاتی چون حدیث منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مبنی بر این که «أن القلم یرفع عن ثلاثه: عن الصیب حتی یحتلم...»^۳ و یا در جای دیگر از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که فرمودند «إن أولاد المسلمین ... فإذا بلغوا الحلم کتبت علیهم السیئات».^۴ از همین رو است که مسأله‌ی عدم تکلیف و فقدان مسؤلیت اطفال اجماعی دانسته شده و فقها به دلیل ضروری بودن آن، استدلال بر آن را نیاز ندانسته‌اند.^۵

نظر بر عدم مسؤلیت کیفری اطفال، در خصوص دیه نیز که از منظر حقوقدانان ماهیتی پیچیده دارد، به گونه‌ای که برخی آن را مجازات، عده‌ای جبران خسارت، گروهی ماهیتی ترکیبی و بعضی تفصیلی قائل شده‌اند، که البته بنا بر مبنای مختار نگارنده، اساساً دیه در عرض مجازات و جبران خسارت و مستقل از آن‌هاست؛ نیز فقها بر عدم استقرار آن بر کودکان در صورت ارتکاب جنایت تأکید فرموده، و با خطای محض دانستن جنایت، جز

۱. See: <http://www.tabnak.ir/fa/news/582232/> & <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/560801/>

۲. See: <http://www.tabnak.ir/fa/news/582232/>.

۳. عاملی، شیخ حر، **وسائل الشیعه**، ج ۱، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۴۲.

۵. صدر، سید محمد، **ما وراء الفقه**، ج ۲، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر، ص ۱۶۸.

در دیات کمتر از موضعه بر ثبوت این حکم وضعی بر عهده‌ی عاقله نظر داده‌اند. مسأله‌ای که در فقه شیعه محل تردید نبوده و ضمان عاقله در این خصوص اجماعی دانسته شده^۱ و روایات صحیح‌السند متعددی بر خطایی تلقی شدن جنایات عمدی طفل اقامه شده است. نظیر حدیث منقول از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) که «عمد الصبی و خطؤه واحد». یا حدیث منسوب به حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) که «عمد الصبیان خطأ، [یحمل علی] العاقله»^۲.

با این مقدمه، رویه قضایی در زمینه دیه جنایت ارتكابی از سوی اطفال و مسأله امکان جلب آن‌ها بررسی می‌شود.

مسائل شکلی

از آنجا که در نقد کنونی، دادنامه‌ی خاصی مطرح نظر نمی‌باشد، بلکه بنا بر نقد رویه‌ای است که در چندین پرونده تبعیت شده است. لذا نقد شکلی خویش را نه به نحو مرسوم، که صرفاً از جهت تذکر دو نکته‌ی عام پی می‌گیریم.

۱. بنا بر قواعد حقوقی و نصوص قانونی، دادرسی کیفری [ماده ۲ قانون آیین دادرسی] و به خصوص هر گونه تصمیم مرجع قضایی، چه در قالب قرار و چه حکم، باید مبتنی بر مستندات قانونی و اصولی باشد که رأی بر اساس آن شکل گرفته است. امری که بر قرارها [مواد ۲۳۹ و ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری]، کیفرخواست [ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری] و دادنامه‌ی دادگاه [ماده ۲۷۴ و ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری] حاکمیت دارد. این در حالی است که رویه‌ی گزارش شده مبنی بر جلب و بازداشت اطفال فاقد یک مستند حقوقی روشن بوده و مؤیدات مطرح شده در تقویت آن نیز، به رغم عاری بودن از پشتوانه‌ی قانونی، به قدری ضعیف است که بررسی آن را به قسمت بعدی واگذار نموده‌ایم.

۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۴۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی ره، ص ۹۰.

۲. عاملی، شیخ حر، *پیشین*، ج ۲۹، ص ۴۰۰.

۲. در مورد جلب طفل در راستای اجرای حکم دیه علیه اطفال باید توجه شود که اولاً جلب فرد در یک دادرسی کیفری محدود به موارد مصرح در قانون است، در قانون مجازات اسلامی جلب منحصر به گواهان و مطلعین مستنکف از حضور در مرجع قضایی در مواردی که اثبات حق متوقف بر اظهارات ایشان است [ماده ۱۲۷، تبصره ۱ ماده ۴۰۴ و ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری]، کارشناسی که نظریه‌ای ناقص به مرجع قضایی فرستاده و بدون عذر موجه حاضر به ادای توضیحات در مرجع قضایی نمی‌باشد [ماده ۱۶۳] و متهم [مواد ۱۷۹ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری] دانسته شده است. این در حالی است که طفل شامل هیچ کدام از مصادیق مزبور نمی‌شود، و حتی نمی‌توان عنوان متهم را بر وی اطلاق نمود. چرا که منظور از متهم کسی است که قابلیت توجه اتهام را دارد. اما اطفال به دلالت ماده (۱۴۶) قانون مجازات اسلامی فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند و لذا نمی‌توان اتهامی را به ایشان استناد داد. از همین رو است که بنابر قواعد دادرسی کیفری از طفلی که مرتکب جرم شده است، نباید تحت عنوان متهم یاد نماییم چه این که تفهیم اتهام به وی معنا ندارد. به علاوه قانون اساساً اطفال را واجد شرایط برای مخاطب قرار گرفتن در احضار نیز ندانسته است و در ماده (۴۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری احضار اطفال را از طریق والدین یا سرپرستان ایشان دانسته است. مطابق ماده (۲۸۷) قانون موصوف «در جریان تحقیقات مقدماتی، مرجع قضایی حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را به والدین، اولیاء، یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بداند، می‌سپارد. اشخاص مذکور ملتزمند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد او را به مرجع قضایی معرفی نمایند. افراد پانزده تا هجده سال نیز شخصاً ملزم به معرفی خود به دادگاه می‌باشند». زمانی که خود طفل شخصاً الزام قانونی به حضور در مرجع قضایی را ندارد، به طریق اولی جلب وی نیز فاقد هر گونه توجیه حقوقی است، چرا که حاضر نمودن وی در موارد ضرورت تکلیف والدین و سرپرستان او است؛ و از این نظر بر مواد متعدد قانونی که جلب افراد غیر متهم را همواره متوقف بر الزام

شخصی به حضور در مرجع قضایی و نداشتن عذر موجه در حضور دانسته است، لذا در مورد اطفال که چنین تکلیفی متوجه ایشان نمی‌باشد بحث از جلب نیز محمل قانونی ندارد. مضافاً به اینکه مدقه‌ی در روح مقررات آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی که با تدابیری چون تسلیم طفل به والدین و سرپرستان قانونی یا اشخاص واجد صلاحیت [بند الف و ب ماده (۸۸) قانون مجازات اسلامی]، رسیدگی غیابی جرایم اطفال [ماده (۴۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری] و عدم ضرورت حضور طفل در دعاوی جبران خسارت [ماده (۴۱۶) قانون آیین دادرسی کیفری] می‌توان استفاده نمود که قانونگذار نمی‌خواهد تا حد امکان اطفال درگیر فرآیند دادرسی شده و شخصاً در مراجع قضایی و مراکز وابسته حضور یافته و رفت و آمد نماید تا از اثرات نامطلوب احتمالی پیشگیری شود. توجه به این نکته که حتی احکام ناظر بر تسلیم طفل به افراد واجد صلاحیت در ماده (۸۸) قانون مجازات اسلامی ناظر بر افراد بالای نه سال شمسی است، درستی این موضع که اطفال زیر نه سال اساساً موضوع این ضوابط حداقلی نیز قرار نمی‌گیرند را اثبات می‌نماید.

خصوصاً آنکه اصلاً می‌توان با رعایت ماده (۴۵۲) قانون مجازات اسلامی دیه‌ی ثابت شده در جنایات خطای محض را مصداقی از ضمان و مسؤولیت مدنی دانست، که البته از نظر مبنایی آن را مستقل از آن نیز باید دانست. لیکن با همین مبنا هم در مورد جنایات اطفال صرفاً باید با قواعد دعاوی خصوصی برخورد نمود.

۳. چنانچه در راستای اجرای حکم محکومیت به دیه نیز تصمیم بر اخذ دیه از طفل گرفته شود؛ مجدداً باید تأکید نمود چون اطفال بنا بر مقررات مدنی اهلیت تصرف در اموال خویش را ندارند، هر گونه توجه خطابات قضایی به ایشان مبنی بر پرداخت دیه فاقد مبنای قانونی است، لذا امکان حبس و یا جلب ایشان وفق ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز وجود ندارد.

مسائل ماهوی

در راستای نقد ماهیت تصمیمات اتخاذ شده در مورد محکومیت به دیه‌ی اطفالی که مرتکب جنایت شده‌اند، مانند دادنامه شماره ۱۱۸/۹۴ صادره از محاکم جزایی خرم‌آباد مناسب است استدلال‌ات مقامات قضایی در تقویت رأی که در رسانه‌های خبری نقل شده را ملاحظه نماییم و سپس مورد بررسی قرار دهیم.

از برخی مقامات قضایی نقل شده که بیان داشته‌اند «در قانون جدید مجازات اسلامی پرداخت دیه به عهده شخص ضارب است، چه مطابق ماده ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی برعهده‌ی خود مرتکب است، در هر سنی که باشد که این قانون نیاز به بازنگری مجدد دارد.» در تقویت استدلال مزبور نیز مقام قضایی دیگری در استان بیان نموده «پیش از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی مسئولیت پرداخت دیه بچه بر عهده فرد عاقله بود ولی در قانون جدید، مسئولیت بر عهده خود بچه گذاشته شده است.»^۱

در پاسخ به این استدلال باید بیان شود اولاً این که در قانون جدید دیه‌ی جنایات عمد و شبه‌عمد، حتی اگر مرتکب طفل باشد را بر عهده‌ی او دانسته است، سخنی بلادلیل و فاقد وجاهت حقوقی است. زیرا مطابق حکم صریح ماده (۲۹۲) قانون مجازات اسلامی «جنایتی که به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد» خطای محض تلقی می‌شود؛ و لذا از نظر فنی باید گفت بند «ب» ماده (۲۹۲) که حاکم بر مواد (۲۹۰) و (۲۹۱) قانون مجازات اسلامی است، جنایت اطفال را مطلقاً خطای محض دانسته، هر چند ماهیتاً با معیارهای عمد یا شبه‌عمد ارتکاب یافته باشند؛ چرا که نمی‌توان حکم بند «ب» ماده (۲۹۲) را منحصر در جنایاتی دانست که ماهیتاً خطای محض هستند، چه در این صورت قسیم قرار دادن جنایات اطفال [بند «ب»] با چنین جنایاتی که ماهیتاً خطای محض بوده [بند «پ»] در ماده (۲۹۲) قانون لغو می‌گردد.

۱. See. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/560801/>.

با خطای محض دانستن هر گونه جنایت اطفال، آنگاه حسب ماده (۴۶۳) مسؤلیت پرداخت دیه در این جنایات بر عهده عاقله خواهد بود. این ماده اشعار داشته است: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد بر عهده خود او است.» در مورد فراز اخیر نیز چون اساساً اقرار اطفال فاقد اعتبار است، لذا اقرار یا نکول آنها نیز هرگز تأثیری در قضیه نداشته و باید گفت جنایات اطفال همواره بر عهده‌ی عاقله‌ی ایشان است؛ مگر در مورد جنایات کمتر از موضحه که به حکم ماده (۴۶۷) بر عهده‌ی ایشان می‌باشد.

بعضی دیگر از مسؤولین قضایی نیز در تبیین مستندات این آرای قضایی به ماده (۹۲) قانون مجازات اسلامی اشاره که مقرر می‌دارد «در جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا هر ضمان مالی دیگری است، دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط به پرداخت دیه و خسارت حکم می‌کند.»^۱

ماده‌ی اخیر نیز به هیچ عنوان بر مدعا دلالتی ندارد. چرا که این ماده صرفاً در مقام بیان تکلیف دادگاه اطفال و نوجوانان در تصمیم‌گیری پیرامون جنبه‌ی خصوصی دعوا از حیث زیان ناشی از جرم و دیه است، اما این که مسؤول پرداخت دیه کیست، ماده متضمن حکمی نبوده، بلکه صریحاً حکم در این مورد را به مقررات مربوط احاله داده است. که در مقررات ذیربط نیز همانطور که معروض واقع شده پرداخت دیه‌ی جنایات اطفال، جز در جنایات مادون موضحه بر عهده عاقله می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. See. <http://isna.ir/fa/news/95013114697/>.